

گزیده

سی سال پیش؛ گزارش اهل قلم

زمستان سی سال پیش (دی 1367) جمعی از نویسندگان تصمیم گرفتند برای بزرگداشت نیمه یوشیج مجلسی برگزار کنند. وزارت ارشاد با واگذاری محلی برای مراسم موافقت کرد به این شرط که: «یک ردیف بلیط به وزارت ارشاد اختصاص دهند» هوشنگ گلشیری که نماینده نویسندگان برای مراجعه به ارشاد بود، شرط را به میان جمع بازآورد و البته مخالف بسیار بود «از جمله احمد شاملو که با طنز ویژه‌ی خود گفت: "پیشنهاد می‌کنم به شکرانه‌ی فضای باز سیاسی، دسته‌جمعی برویم جلوی سن و خودکشی کنیم." به این ترتیب فاتحه‌ی برنامه‌ی بزرگداشت خوانده شد». جمع نویسندگان تصمیم گرفت متن تهیه شده برای افتتاحیه‌ی برنامه‌ی نیما را با اندکی ویرایش به عنوان "گزارش اهل قلم (به مناسبت فصل تولد و درگذشت بزرگان ادب معاصر ایران) منتشر کند. گلشیری در این باره گفته است: «... تحریر اولش را شاملو نوشته بود... با عنوان "گزارش به اهل قلم" که امضا شد اما به دلایلی منتشر نشد. در آخرین مرحله که قرار شد نسخه‌ی اصلی به امضای چند تن از نویسندگان غیر حاضر... برسد، گم شد...» (نقل قول‌ها و متن "گزارش اهل قلم" از کتاب "پنجاه سال کانون نویسندگان ایران" گرفته شده است).

گزارش اهل قلم

(به مناسبت فصل تولد و درگذشت بزرگان ادب معاصر ایران)

پنداری سرگذشت فردوسی‌ها و ابن‌سیناها و بیرونی‌ها و عین‌القضات‌ها و سهروردی‌ها سرنوشت مقدر اصحاب اندیشه و قلم این سرزمین است. در همین قرن حاضر، دهخدا و نیما و هدایت که روزهای تولد یا درگذشت‌شان در این یکی دو یا سه ماهه می‌گذرد - برای نشر آثار و افکار خود با مشکلات بدوی «روا» و «ناروا» رو در رو بودند و نظام حاکم می‌کوشید آنان را از حیات ادبی جامعه و از متن فرهنگ کشور بروید و امروز... پس از شصت هفتاد سال، ادامه‌دهندگان راه آن‌ها هنوز در ابعادی باورنکردنی دچار و در پی چاره‌جویی همان مسایل و معضلات‌اند.

به اعتقاد ما، فرهنگ کلیت یک‌پارچه‌ای است که اگر پذیرفته باشیم شکوفایی آن در رأس مسئولیت‌ها است، می‌باید به دو خصیصه اصلی آزادی و تنوع آن گردن نهاد. چرا که اندیشه و فرهنگ امری یک‌سویه و تک‌ساحتی نیست؛ جویی نیست که هدایت میرابی را طلب کند. بارش بی‌دریغی است که سراسر دشت میدان عمل اوست تا جایی چشمه‌ای شود، جایی آب چاهی را تأمین کند، جایی مرتعی پدید آورد، جایی باغی و جایی بستانی و حتی آن‌جا که خاک را استعدادی نیست خارزاری تا سفره‌ی محقر کولبان نیز از شامی بی‌نصیب نماند.

بنابراین، حذف بخش‌ها و حتی بخش کوچکی از فرهنگ نه به سود جامعه ماست، نه شایسته تاریخ

سربلند این سرزمین که چراغ دانش و بینش فرزانه‌گان‌اش هنوز به رغم آن همه بیداد که در گذرگاه قرون و اعصار بر ایشان رفته است، روشنی‌بخش رخسار پرغرور فرهنگ جهانی است. تنوع فرهنگ از تجربه‌های گوناگون اصیل نسل‌های پیشین مایه می‌گیرد، با تجربه‌های معاصر پربار می‌شود و در آمیزش با فرهنگ جهانی گسترش می‌یابد. از این رو محدودیت‌های مرزی و قومی و عقیدتی، تفکیک فرهنگ پویای جهانی به بهانه «خودی» و «بیگانه» بودن آفرینندگان و پژوهندگان، تقسیم این کلیت به اجزاء «مجاز» و «ممنوع» راه به جایی نمی‌برد و جز وقفه‌های اجباراً کوتاهی در انتقال آن به جامعه، نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد. چرا که اصحاب اندیشه و فرهنگ به هر حال و در هر تنگنایی راه خود را می‌پویند و اندیشه خود را دنبال می‌کنند و آن که از سیاست‌هایی چنین خسران‌بار زبان می‌بیند کل جامعه است.

پویایی در طبیعت فرهنگ است، جامعه‌ای که فرهنگ‌اش از پویه باز ماند، آن هم در زمان‌هایی که شتاب‌آهنگی صفت مشخص آن است، آینده‌ای نخواهد داشت و پویایی جز با تنوع‌پذیری و همگانی‌شدن فرهنگ صورت نمی‌بندد و این امری است که خود جز با برخورد اندیشه‌ها و افکار از طریق تحمل آزادمنشانه عقاید و آراء دیگران امکان‌پذیر نیست.

در این راستا، بزرگداشت نخبگانی چون حافظ و فردوسی اگر با حرمت‌گذاری هنرمندانی چون نیما یوشیج، صادق هدایت، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، غلامحسین ساعدی و... همراه نباشد، ناسپاسی در حق فرهنگ معاصر است. پس ما بی‌این‌که تلاش برای گرامی‌داشت آن بزرگان را ارج نگذاریم، آشناتر کردن مردم با بزرگان فرهنگ معاصر را در اولویت قرار می‌دهیم.

قرن‌هاست که کتاب فردوسی و حافظ بر طاقچه هر خانه و در خورجین هر صحرانشینی است، اما آنان که زمانه به شناخت‌شان نیاز داشت فرهنگ‌سازان معاصرند، فی‌المثل نیما که ممانعت از نشر آثارش بیست سالی حرکت شعر امروز را در قلمروهای زبان فارسی به تأخیر افکند و اکنون نیز سال‌هاست که دی‌ماه از پس دی‌ماه می‌گذرد و نام و اثرش چنان که شایسته است در رسانه‌ها و عرصه‌های فرهنگی و آموزشی بازتاب نمی‌یابد؛ سهل است که گاه و بی‌گاه آماج دشنام‌ها و بی‌فرهنگی‌ها نیز بوده و هست.

ما با درک چنین مسئولیتی، به‌ویژه در برابر نسل جوان و نسل‌های آینده، نسبت به روند حذفی فرهنگ معاصر هشدار می‌دهیم و همین جا می‌افزاییم که نویسندگان و شاعران و پژوهش‌گران و اندیشمندان ما در این سال‌ها لحظه‌ای دست روی دست نگذاشته‌اند و به جرأت می‌توان گفت که امضاءکنندگان همین گزارش مجموعه‌های بسیاری، بالغ بر هزاران صفحه، نوشته آماده چاپ دارند. اما نشر فرهنگ معاصر، هر بار در شرایط مختلف به دلایل متعدد گرفتار محدودیت‌های فزاینده‌ای شده است که، در نهایت، جامعه را از ارتباط با افکار و آثار، و افکار و آثار را از برخورد سازنده با اهل نظر بازداشته و احتمالاً نویسندگان و سراینده‌گان را در مظان کاهلی و نشناختن مسئولیت قرار می‌دهد. حال آن که ما هنوز دچار بدیهی‌ترین پیش شرط مشکل خود، یعنی کاغذ، هستیم.

کاغذ اساسی‌ترین عنصر رسانه کتبی و مهم‌ترین ابزار فرهنگ‌رسانی در سطح ملی و جهانی است. اما به سبب محدودیت شدید عرضه کاغذ در این سال‌ها به فرهنگ‌سازان معاصر،

مخاطبان اصلی شعر و داستان و نمایشنامه و تاریخ و نقد ادبی و پژوهش‌های علمی و فنی و ترجمه آثار برگزیده جهان، و خوانندگان مطبوعات آزاد که نشر عظیمی از باسوادان مملکت را در بر می‌گیرد، از دست‌یابی به این آثار محروم مانده‌اند و ارتباط مردم با نویسندگان و نواندیشان و پژوهندگان علمی و آموزشی به حداقل ممکن کاهش یافته است.

تصریح می‌شود که کمبود کاغذ ربطی به شرایط اقتصادی کشور ندارد. وجود کاغذ به فراوانی در بازار سیاه، نشانه غیرقابل انکار این حقیقت است. چیزی که هست، گرانی باورنکردنی آن - بهای هر ورق به بیش از سه قرص نان! - سبب می‌شود تا بهای کتابی که چند سال پیش از این به ده تومان عرضه می‌شد، اکنون از یکصد و پنجاه تومان برگردد و طبعاً خوانندگان کم‌بضاعت را از آن محروم کند.

ما معتقدیم کاغذ نیز مانند هر کالای ضرور دیگر سیاست‌های توزیعی ویژه‌ای، از جمله سوبسید و حذف مالیات، را می‌طلبد. اما متأسفانه باید گفت هیچ اقدامی برای رفع جدی این مشکل صورت نمی‌پذیرد و با در نظر گرفتن این واقعیت که تسهیلات چاپ و نشر فقط به بخش منحصری از انتشارات و تبلیغات هدایت می‌شود، آیا امید بستن به چنان حرکتی در آینده نیز نشانه خوش‌خیالی نیست؟

اما علاوه بر این تضییقات و محدودیت‌ها، از هزینه کمرشکن کاغذ گرفته تا سنگینی هزینه‌های حروف‌چینی و فیلم و زینک و... می‌باید از سانسور و فعالیت‌های اقماری آن سخن گفت که تنگناها و سنگ‌های راه را یک‌سره تبدیل به بن‌بست می‌کند و چنان‌چه این سیاست، یعنی فقر چاپ و نشر ادامه یابد، فرهنگ آینده این مرز و بوم تا سال‌های سال دچار کم‌خونی خواهد بود. زیرا، تعطیل فرهنگی که در گذشته بارها پیوند زدن جامعه را با اهل قلم و رابطه اهل قلم را با یکدیگر و با جهان گسسته است، در این عصر گسترش سریع ارتباطات و انباشت هر دم فزاینده اطلاعات، انقطاع و انزوای فرهنگی شدیدتری را سبب خواهد شد که نتیجه شوم آن از خودبیگانگی و بریدن از دانش و اندیشه و هنر جهانی و وابسته ماندن از روند خلاق و بالنده بشریت است. در زمینه اقتصادی نیز این سیاست، جدا از خیل مصنفان و مؤلفان و پژوهشگران فعال که زندگی معنوی و مادی خود را از طریق چاپ و نشر آثارشان سامان می‌دادند، هزاران تن ناشر و کارگر چاپ و صحافی و شبکه توزیع و فروشنده کتاب و مطبوعات را دچار عسرت شغلی کرده است. جز این، برخوردهای نادرست با پدیدآورندگان آثار فکری و هنری، ممانعت از ارائه کار ایشان، تأیید و حمایت بی‌دریغ از نویسندگان رسمی و کوشش بی‌ثمر برای به وجود آوردن شاعران و نویسندگان ساختگی، حذف تدریجی ناشران خصوصی و گسترش قبول ناشران وابسته دولتی، اشاعه بازار سیاه که در آن کتاب به صورت کالای قاچاق درآمدی است و گاه به ده‌ها برابر نیست مبادله می‌شود، کمبود مصنوعی کاغذ و فیلم و زینک، نارسایی شبکه چاپ و نشر، توزیع ناسالم کتاب و نشریه، ناموزونی نظام ارتباطی در زمینه آموزش و فرهنگ و... دانش، غیبت نام و نشان نمایندگان واقعی فرهنگ معاصر از کتاب‌های درسی و رسانه‌های رسمی انحصاری، به گسترش روابط فرهنگی و پژوهشی و اشاعه اطلاعات - همه‌جانبه در سطح جامعه لطمه جبران‌ناپذیر وارد آورده است.

امضاءکنندگان این گزارش به تأمین بدیهی‌ترین حقوق فرهنگی خود در یک جامعه متمدن می‌اندیشند و آن یعنی امکان ایجاد مرکزی برای دفاع از منافع حقه‌ی مادی و معنوی اهل قلم، در اختیار داشتن بلاشرط کاغذ و لوازم چاپ به ارزان‌ترین بهای ممکن، رفع همه موانع چاپ و نشر و توزیع، آزادی تجلیات ذهنی و فرهنگی در سایه موازین انسانی و از میان رفتن همه تبعیض‌ها و تضییق‌ها و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مرسوم که حق هر نویسنده آزاد در فرهنگ‌های زنده معاصر است.

بدیهی است، با چنین امکاناتی است که فرهنگ امروز ایران نیز می‌تواند در پیوند با فرهنگ جهانی، که گنجینه آفرینندگی‌های انسان در سراسر تاریخ اوست، مکان والا و شایسته خود را باز یابد.

۲۰ دی‌ماه ۱۳۶۷ شمسی - تهران

امضاءکنندگان:

- ۱- مهدی اخوان ثالث، ۲- مفتون امینی، ۳- سیمین بهبهانی، ۴- یار علی بورمقدم، ۵- امیرحسین چهلتن، ۶- محمد حقوقی، ۷- عظیم خلیلی، ۸- محمود دولت‌آبادی، ۹- ابراهیم رهبر، ۱۰- ناصر زراعتی، ۱۱- کاظم سادات اشکوری، ۱۲- محمدعلی سپانلو، ۱۳- احمد شاملو، ۱۴- شمس لنگرودی، ۱۵- عمران صلاحی، ۱۶- هوشنگ گلشیری، ۱۷- جواد مجابی، ۱۸- محمد محمدعلی، ۱۹- محمد مختاری، ۲۰- حمید مصدق، ۲۱- مسعود میناوی، ۲۲- غلامحسین نصیری پور، ۲۳- اصغر واقدی.